





دانشگاه علامه طباطبایی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جایگاه مقامات طریقت در «حدیقة الحقیقة» سنایی

(همراه با تحلیل و سنجش آن با دیگر دیدگاه‌های عرفانی)

استاد راهنما: دکتر محمد حسن حائری

استاد مشاور: دکتر محمد حسن حسن زاده نیری

دانشجو: لیلا حسن زاده

تیرماه ۱۳۹۱

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: جایگاه مقامات طریقت در «حدیقه الحقیقه» سنایی (همراه با تحلیل و سنجش آن با دیگر دیدگاه‌های عرفانی)	
نویسنده/محقق: لیلا حسن زاده	
استاد راهنما: دکتر محمدحسن حائری	استاد مشاور: دکتر محمدحسن حسن زاده نیری
کتابنامه: دارد	واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: <input type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input checked="" type="checkbox"/> کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۱۳۹۱
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
محل تحصیل: تهران	دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۱۲۰	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه ها به زبان فارسی: مقامات طریقت، طریقت، منازل، حدیقه الحقیقه، سنایی.	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	
stations of the Gnostics, cult, stages, hadiqat alhaqiqat, sanayi.	

موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع وهدف): موضوع رساله جایگاه مقامات طریقت در «حدیقه الحقیقه» سنایی (همراه با تحلیل و سنجش آن با دیگر دیدگاه‌های عرفانی) است. در این پژوهش با تحقیق بر روی مقامات صوفیه و بیان دیدگاه‌های صوفیان، مقامات را برشمرده و سپس به بررسی این مقامات در کتاب «حدیقه الحقیقه» سنایی پرداخته شده است.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها: منبع اصلی مورد استفاده در این تحقیق کتاب حدیقه الحقیقه سنایی است و علاوه بر آن در فصل اول به بررسی متون صوفیه پرداخته شده است و با ارائه تعاریف صوفیه و تقسیمات آنان از مقامات به هدف تحقیق نزدیک شده و سعی در ارائه پاسخی برای پرسش‌های زیر داشته است:

آیا می‌توان تعریف جامعی از مقامات ارائه کرد؟

آیا حکیم سنایی در مقامات طریقت نظریه پرداز است؟

آیا در میان ابیات موجود در حدیقه الحقیقه اشاره مستقیم به مقامات در معنای اصطلاحی آن شده است؟

فرضیه‌ها: تعاریف درباره مقامات بسیار گسترده است و تقسیم بندیهای مختلفی در متون صوفیه مشاهده می‌شود، ولی رسیدن به تعریف جامعی از مقامات ممکن است و در ضمن تحقیق محقق می‌شود.

در حدیقه الحقیقه ابیاتی که به معنی دقیق و اصطلاحی صوفیه در مقامات باشد بسیار اندک است، ولی شواهد بسیاری وجود دارد که مفاهیم و مضامین آموزنده اخلاقی را ارائه می‌کند.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها: روش تحقیق در این پژوهش بر اساس گردآوری اطلاعات و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای است. به طور کلی می‌توان این پژوهش را در دو سرفصل اصلی جای داد. در بخش نخست، مفهوم طریقت و مقامات از منظرهای گوناگون و اندیشه عارفان مورد بررسی قرار گرفته و بخش دوم به بررسی بازتاب مقامات طریقت در اشعار حدیقه الحقیقه، اثر پرارزش حکیم سنایی

غزنوی اختصاص یافته است. برای بررسی و رسیدن به مطالب بخش دوم، به مطالعه دقیق کتاب حدیقه الحقیقه تصحیح محمد تقی مدرس رضوی پرداخته شده و نتایجی ارائه شده است.

ت. یافته‌های تحقیق:

می‌توان به یک نتیجه کلی رسید؛ و آن اینکه سنایی غزنوی علیرغم اینکه افکار تصوف واصطلاحات عرفانی و گفتار مشایخ صوفیه را در شعر وارد کرده است، درباره مقامات در اصطلاح صوفیه به طور دقیق، نظریه پرداز نیست؛ بلکه بیشتر در قالب حکایات و تمثیل آموزه‌هایی در مقامات عرفانی دارد و در اشعارش، به طور غیر مستقیم، توضیحاتی درباره هر مقام ارائه می‌کند که با اندیشه و تعمق در ابیات می‌توان به آنها پی برد.

بنابراین می‌توان این استنباط را داشت که سنایی با اشاره‌هایی که در اشعارش به واژگان عرفانی دارد، مخاطب را به آن‌ها دعوت می‌کند و سعی او بر این است که با این اشعار تعلیمات اخلاقی و عرفانی داشته باشد و برای آگاهی مخاطب به تبیین این واژه‌ها می‌پردازد. سنایی به شریعت اهمیت ویژه‌ای داده و پیوسته توصیه به طریقت در چارچوب شریعت برای وصل به حقیقت دارد؛ پس تعریفی که از مقامات در اشعارش به دست می‌دهد، به طور کامل در چارچوب شریعت است و از هرچه غیر آن است بی‌زاری می‌جوید،

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات: نتیجه اینکه سنایی مفاهیم عرفانی را در اشعار خود با هدف آموزش این مفاهیم وارد کرده است و می‌توان گفت که به معنی کامل نظریه پرداز نیست. امید که این پژوهش گام کوچکی در جهت شناساندن اندیشه‌های صوفیان و روش‌های اعتلا و رسیدن به مقامات عرفانی از سوی صوفیان باشد و مورد استفاده پژوهش‌گران قرار گیرد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را

گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: محمدحسن حائری

سمت علمی: دانشیار

نام دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی

رئیس کتابخانه:

تقدیم به همسر عزیزم

به پاس تمامی زحمات و صبوری‌هایش

چکیده:

هنگامی که آیین مقدس اسلام، با معارف عمیق الهی بر جهان ظلمانی و دل‌های تاریک انسانها پرتو افشانی کرد و طالبان حقیقت و جویندگان کمال انسانی را از سرچشمه‌ی زلال دانش و معرفت برخوردار نمود، سبب شد تا دل‌های بیدار با تعمق بیشتری در شناخت حق و راه‌های رسیدن به حقیقت مطلق بیندیشند و با استمداد از حق تعالی و قرآن کریم و احادیث و اقوال و سیره نبوی و اولیا، به سیر و سلوک در طریق معرفت پردازند. این سیر و سلوک و طریقت و راه و رسم آن تصوف نامیده شد. یکی از مباحث مهم در میان اهل تصوف و علاقمندان و رهروان سیر و سلوک صوفیانه "مقامات" است. سالک راه طریقت در رسیدن به کمالات انسانی در سیر الی الله ناگزیر از کسب، اقامت و گذر از این مقامات است. عارفان از گذشته‌های دور تا کنون تعاریف و توصیفات مختلفی از مقامات داشته‌اند و بر طبق دیدگاهی که نسبت به مقامات داشته‌اند، مراحل گوناگونی را برای آن برشمرده و تعریف کرده‌اند. در این رساله سعی بر این است که ضمن آوردن این تعاریف از سوی عارفان و ارائه آنها، به مشترکاتی از این دیدگاهها در مقامات رسیده و به بررسی این مقامات در اثر عرفانی "حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ وَ شَرِيعَةُ الطَّرِيقَةِ"، اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی پرداخته شود. "حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ" از آثار معتبر عرفانی زبان و ادب فارسی و مورد توجه عارفان و مشایخ صوفیه از عصر سنایی تا به امروز بوده است.

کلیدواژه‌ها: مقامات طریقت، طریقت، منازل، حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ، سنایی.

عنوان..... صفحه

- مقدمه ۱
- فصل اول: مفاهیم، تعاریف و کلیات
- طریقت چیست؟ ۳
- گزیده‌ای از اقوال صوفیان دربارهٔ تصوف و صوفی ۴
۱. مقامات ۶
- ۱-۱. مقامات در قرآن کریم ۷
- ۱-۲. تعاریف و تقسیمات مقامات در منابع صوفیانه: ۹
- ۱-۳. مقامات در آثار متأخرین: ۴۶
۲. شرح هفت مقام مذکور در اللمع فی التصوف اثر ابونصر سراج طوسی: ۲
- ۲-۱. مقام توبه: ۴۸
- ۲-۲. مقام ورع: ۵۱
- ۲-۳. مقام زهد: ۶۳
- ۲-۴. مقام فقر: ۵۵
- ۲-۵. مقام صبر: ۵۷
- ۲-۶. مقام توکل: ۵۹
- ۲-۷. مقام رضا: ۶۲
۳. معرفی سنایی و حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه: ۶۵

فصل دوم: بررسی مقامات در حدیقه الحقیقه

۴. مقامات در حدیقه الحقیقه..... ۷۴
۵. بررسی هفت مقام (از دیدگاه ابو نصر سراج طوسی) در حدیقه الحقیقه سنایی:..... ۸۳
- ۵-۱. توبه در حدیقه الحقیقه:..... ۸۳
- ۵-۲. ورع در حدیقه:..... ۸۶
- ۵-۳. مقام زهد در حدیقه:..... ۸۸
- ۵-۴. مقام فقر در حدیقه:..... ۹۵
- ۵-۵. صبر در حدیقه:..... ۹۶
- ۵-۶. توکل در حدیقه:..... ۹۷
- ۵-۷. رضا در حدیقه:..... ۱۰۴
۶. نتیجه گیری:..... ۱۱۱
۷. منابع و مآخذ:..... ۱۱۳

مقدمه

از روزگاری که انسان خود را شناخت و آفرینش خویش از حقیقت روح را دریافت و بافطرت خداجوی خود به وجود خداوند پی برد، قدم در راه شناخت او گذاشت و با سعی و تلاش و جدّ و جهد و ریاضت بسیار اقدام به کسب مقامات عرفانی نمود. این تلاش سالکِ طریق الهی که او را به مقامات عرفانی نائل می‌کند، تصوف و سالک را صوفی نام نهادند. صوفیان با مجاهده و تلاش همراه با صدق و زهد و تقوی و توکل و عمل به شریعت و... در طریقت، سعی در رسیدن به حقیقت داشتند و این سیر در طریقت تنها با عبور از ایستگاههایی ممکن بود که آنها را "مقامات طریقت" نامیدند. تعداد مقامات به گونه‌های مختلفی بیان شده است و «گویند خضر (ع) گفت: میان بنده و مولایش هزار مقام وجود دارد. از این رو ذوالنون مصری، ابو یزید بسطامی، جنید و ابوبکرکتانی که خدا از ایشان راضی و خشنود باشد چنین گفتند: ذوالنون گفت: میان خداوند و بنده هزار علم است. جنید گفت: هزار قصر است و ابوبکرکتانی گفت: هزار مقام است. جنید گفت در راه خداوند هزار مانع و پرده وجود دارد. همچنین گفت: در این راه هزار قصر است که در هر قصری رهزنی از رهزنان، موکل بر مرید سالک است.» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۹: ۴۳) با تفاوتهایی که در آثار صوفیان به چشم می‌خورد، می‌توان به یک مسیر مشترک رسید و آن اینکه مقامات طریق الهی از توبه آغاز شده و با ورع به زهد می‌رسد و با فقر و بی‌نیازی از ماسوی الله و صبر برای خدا و با توکل و اعتماد به او و در نهایت با رسیدن به مقام رضای الهی و با تسلیم به محضرش، وصال حق تعالی حاصل می‌شود.

حکیم سنایی که از عارفان به نام سده ششم هجری است، اولین شاعری است که افکار تصوف و اصطلاحات عرفانی و گفتار مشایخ صوفی را در شعر وارد کرده و به زیبایی تمام به نظم کشیده است. سنایی با این ابتکار تحول عظیمی در ادبیات فارسی برپا کرده و به شعر فارسی با افکار صوفیه رنگ و بویی تازه و معانی خاص بخشیده است، «هرچند قبل از او در تصوف، رباعیات چندی از ابوسعید ابوالخیر وجود داشت، ولی آن مخصوص بود بجوش و جذبات عشق، نه بیان مسائل متعلقه به تصوف و اسرار و مراحل عرفان» (شبللی نعمانی، ۱۳۳۵: ۱۷۱) ولی سنایی به گونه‌ای دیگر، از عظمت عرفان و تصوف حکایت کرده است. در این رساله ضمن بیان دیدگاه‌های عارفان از گذشته‌های دور و معاصران درباره مقامات طریقت، کتاب حدیقه الحقیقه سنایی را که مشحون از معارف بلند و اصطلاحات عرفانی است، مورد بررسی قرار گرفته و معرفی شده است.

فصل اول:

مفاهیم، تعاریف و کلیات

طریقت چیست؟

طریقت راه سیر و سلوک صوفیان است، «طریقت در لغت مذهب است و در اصطلاح سیری است مخصوص به سالکان راه اله، از قطع منازل بعد و ترقی به مقامات قرب و رفتن از حادث به قدیم. یعنی سالک راه حقیقت، بعد از آنکه از مقام فنا به مرتبه بقا بیاید، با وجود آن قرب و کمال، باید که شریعت را که دین و طریقه حضرت محمدی است - علیه السلام - شعار خویش سازد و همچنان که در ابتدا به امور شرعیّه متحقق بود، در انتها نیز باشد و دقیقه‌ای از آن فرو گذاشت ننماید تا لایق خلافت و ارشاد تواند بود.» (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۲۴۷) و آنچه لاهیجی در اینجا به عنوان هدف طریقت عنوان می‌کند، از خویش فانی شدن و به غیر از جمال و جلال و هیبت خداوند را ندیدن است. و گفته‌اند افراد خاصی می‌توانند در طریقت گام نهند که «راه‌ها مختلف است، و راه حق مفرد است و سالکان راه حق یگانگان‌اند، شناخته نشوند و مقاصد ایشان دانسته نیاید و ایشان به آهستگی و اقتصاد می‌روند و مردمان غافل‌اند از آنچه مراد است در ایشان و همه از راه حق بی‌خبر و خفته‌اند. (محمد غزالی، ۱۳۵۱: ۲۲۸)» بنابراین در طریقت، سالک وقوف می‌یابد که هر چه هست از قدرت حق است و خودی خود را در وجود خداوند یافته و به خداوند بقا می‌یابد. «صوفیه حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که فرموده: "الشَّرِيعَةُ اقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ اَفْعَالِي وَالْحَقِيقَةُ اَحْوَالِي وَالْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي" ... به موجب این حدیث، در شریعت مقدس محمدی (ص)، حرکت به طرف کمال و معنویت و تزکیه نفس آغاز می‌شود و به جای آوردن احکام شرع و عبودیت و اخلاص و عبادت، نقطه آغاز سیر و سلوک صوفیانه و عارفانه و کشف حقیقت است و بعضی از محققان، شریعت و طریقت و حقیقت را اسماء صادقۀ حقیقت واحده می‌دانند و آن حقیقت شرع محمدی (ص) به اعتبارات مختلف است.» (سجادی، ۱۳۷۵: ۱۳) دیدگاه مطهری بر این است که، عارف می‌خواهد با تمام وجودش حرکت کند و به کنه و حقیقت هستی برسد و مانند قطره‌ای که به دریا می‌پیوندد، به حقیقت بیوندد. کمال فطری و مترقب انسان از نظر عارف در رسیدن است. عارف که کمال را در رسیدن می‌داند، نه در فهمیدن، برای وصول به مقصد اصلی و عرفان حقیقی، عبور از یک سلسله منازل و مراحل و مقامات را لازم و ضروری می‌داند و نام آن را سیر و سلوک می‌گذارد. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴۳)

بنابراین، طریقت را می‌توان راه و روش تمرین مرید و سالک در اعمال و آداب و سنن به دستور شیخ دانست و همچنین طریق به کار بردن اصول شریعت برای رسیدن به حقیقت توسط صوفیان و عارفان است که برای آن مراحل تعریف شده است. در یک کلام باید گفت طریقت همان راه رسیدن به خداوند است. و «بدان که راه خدای بر سه قسمت است: یکی مقام، و دیگر حال و سدیگر تمکین. و

خدای عزوجل - همه انبیا را برای بیان کردن راه خود فرستاده است تا حکم مقامات را بیان کنند و تمامت انبیا و رسل که آمدند با صد و بیست و چهار مقام و به آمدن محمد - علیه السلام - اهل هرمقامی را حالی پدیدار آمد و بدان پیوست که کسب خلق از آن منقطع بود؛ تا دین تمام شد بر خلق و نعمت به غایت رسید.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۴۵-۵۴۴)

گزیده‌ای از اقوال صوفیان دربارهٔ تصوف و صوفی:

«جنید را پرسیدند از تصوف، گفت آن که با خدای باشی بی‌علاقتی. رویم بن احمد البغدادی گفت: صوفی بنا کرده‌اند بر سه خصلت، فقر و افتقار و عادت کردن به بذل و ایثار و به ترک تعرض و اختیار به گفتن.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۵۰۵) و همچنین هجویری از جنید نقل می‌کند که، در هشت خصلتی که تصوف بر آن بنا شده است باید بر هشت پیامبر اقتدا کرد: در سخاوت به ابراهیم (فداکردن فرزند)، در رضا به اسحق (ترک جان خود)، در صبر به ایوب، در اشاره به ذکریا که خداوند فرمود: «إِذِ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (مریم/۳)، و به غربت به یحیی و به سیاحت به عیسی (در سفر مجرد بود) و به لبس صوف به موسی (لباس پشمین می‌پوشید) و به فقر به محمد (ص) که با همه‌ی گنجهایی که در اختیار داشت قانع بود. (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۵) و «از ذوالنون دربارهٔ صوفی پرسیده شد، گفت: کسی که جست و جو به رنجش نیندازد و سلب، آزارش ندهد، نیز گفت: کسانی که خداوند را بر همه چیز برتری داده‌اند و برگزیده‌اند و خداوند هم آنان را بر هر چیز برتری داده و برگزیده‌است و به یکی از آنان گفته شد چه کسی صحابی‌تر است؟ گفت: اصحاب تصوف... و از جنید بن محمد - رحمه الله - دربارهٔ تصوف پرسیده شد، گفت: برگزیدگان خدا در میان خلق که هرگاه بخواهد آشکار و هرگاه بخواهد نهان می‌سازد.» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۸۳) «باز گفت سؤال کردند از شیخ ابو الحسن نوری رحمه الله علیه که تصوف چه باشد؟ گفت: گسترده‌ترین مقام و اتصال به قوام. یعنی سخن از مقام خویش گوید نه از مقام کسی دیگر که گفته‌اند: حال غیرک لا یفنی عنک شیئاً و نیز به حال خویش قایم گردد تا حال وی مر او را از حال کسی دیگر مشغول نگرداند و قوام معین باشد که ذات به وی قایم گردد قوام ظاهر طعام و شراب است و قوام باطن مشاهدت و محبت.» (مستملی بخاری، ۱۳۸۶: ۲۷۲) «در کتاب عوالی اللّٰهالی جناب ابن جمهور لحساوی از مشاهیر علمای امامیه است آمده که، قال امیر المؤمنین علی (ع): التصوف اربعة احرف: تا و صاد و واو و فاء التاء: ترک و توبه و تقاء، الصاد: صبر و صدق و صفا والواو: ودّ و وفاء و ورد و الفاء: فرد و فناء و فقر.

و محققین چنین شرح کرده‌اند که التصوف یعنی آن کسی که مسمی به تصوف است و بعد این اسم چهار حرف است هر حرفی از آن مشتمل بر سه وصف است که مجموع دوازده وصف می‌شود . پس شخص مسمی به این اسم به این صفات دوازده گانه باید متصف باشد تا موضوع له این لفظ تواند بود . و اگر نباشد، اطلاق این لفظ بر او مجاز و ترتیب اوصاف و تحصیل آن که ترک هوا و توبه نمودن و رجوع کردن از معاصی و تحصیل مرتبه تقوی است پس هر مرتبه موصوف است به حصول مرتبه ماقبل تا سه مرتبه ؛ مرتبه اول حاصل نشود، داخل در مراتب ثانیه نمی‌شود . این موافق است با آیه « إِنَّ أَوْلِيَاءَ إِيَّالَا الْمُتَّقُونَ » (انفال / ۳۴)، زیرا که صبر و صدق و صفا از اخلاق حمیده و اوصاف اولیاست و این مرتبه ثانیه ادنی از مرتبه ولایت و معرفت است و مسمی است به عین الیقین و اول ظهور آثار ولایت و تصرف است.» (رضاعلی خان هدایت ، ۱۳۸۸ : ۳۸-۳۷)

سنایی در حدیقه الحقیقه درباره تصوف و زهد ابیاتی دارد که می‌توان با اندیشه در مفهوم آنها به اشاراتی که به مقامات صوفیان دارد، پی برد:

آنکه در بند مال اسبابند	همه غرقه میان گردابند
وان کسان کز برون در ماندند	دانکه در دست خویش درماندند
عامه دل در هوای جان بستند	زانکه از دست جهل سرمستند
خاصه در عالم معاینه‌اند	همچو سیماب و روی آینه‌اند ...
از پی ملک دین نه از پی ملک	روی زردان دل سپید چو کلک
پر نیازان بی نیازانند	راست بازان پاک بازانند
جامه‌شان از پی ریاضت پوست	همچو طبع لئیم خواری دوست
سرشان از برای دار بلند	نردبان پایه حصار بلند
همه با عنذلیب دل خویشند	همه سیمرخ خانه خویشند
زهر قهر از میان جان دارند	شکر شکر بر زبان دارند

گرد کوی ملامتی رو بنند

حلقه جان دولتی کوبند

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۹۰-۴۸۹)

و نیز در ابیاتی که با عنوان "در صفت اهل تصوف" می‌سراید:

هرگدایی که بینی از کم کم	پادشاهیست با خیول و علم
همه دردی کشان ولی بی ظرف	همه مَقری ولی نه صوت ونه حرف
چون سرعشق آن جهان دارند	همچو شمعد سر زجان دارند...
باش تا روز حشر برخیزند	همه در دامن دل آویزند
تا ببینی تو خاصه بر در یار	پیش هر یک هزار مرتبه دار
حرکت رفته از اشارتشان	حرفها جسته از عبارتشان
متهای امیدشان تا او	قبله‌شان او و انشان با او
همه خواهی که باشی او را باش	رو برش سوی خویش هیچ مباش
ژاله ذل ز دل مران هرگز	کز ره ذل رسی به گلشن عزّ

(همان: ۴۹۱-۴۹۰)

Stations

۱. مقامات :

مقامات کلمه ایست عربی که مفرد آن مقام و مقامه و به هردو صورت مفتوح و مضموم استعمال شده است. ذیل مقام و مقامه آمده است ، المقامه، الاقامه و هی المقام و یکنونان بالفتح و الضم للموضع من قام و اقام. والمقامه: مجلس والقوم یجتمعون فی المجلس و واحده المقامات فی صناعة الادباء "مولده المعروفة". (الشیخ احمد رضا، ۱۳۷۹: ۶۸۵) پس «مقام: ج — ات: جا، مکان، وضع ، محل، موقعیت، جایگاه، منزلت ، عظمت، شأن، مقام، آرامگاه (مقدسین و اولیا)، مکان متبرک یا

مقدس، مقام دستگاه موسیقی و مقامه: ج — ات: جلسه، نشست، مقامه: از انواع نثر مسجع در ادبیات عرب. (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۵۶۷) در این رساله مقصود از مقامات، مفهوم آن در معانی ارائه شده به لحاظ واژگانی نیست، بلکه مراد "مقامات" در اصطلاح صوفیان است. در تعاریف صوفی ارائه شده از مقام به دلیل ارتباط حال و مقام ناگزیر از آوردن تعبیر صوفیه از مقام و حال (هر دو) است، بنابراین حال و مقام و تمکین را در امتداد هم باید دریافت تا به درک صحیحی از طریقت و راه رسیدن به خداوند دست یافت.

۱. ۴. مقامات در قرآن کریم:

خداوند علیم در قرآن کریم از مقام "محمود"، مقام "ابراهیم"، مقام "کن" و... یاد کرده است که در اینجا به اختصار از تفاسیر عرفانی شرح کوتاهی آورده می‌شود:

صوفیان درباره مقامات استناد به آیه "وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ" (۱۶۴/۳۷)، دارند، در کتاب تفسیر عرفانی میدی در این مورد آمده است: «و من قوله "وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ"، جمهور مفسران بر آنند که این سخن فریشتگان است، جبرئیل آمد و مصطفی را گفت: ما منّا ملک الّا له فی اسماء مقام معلوم یعبد الله هناک — نیست از ما هیچ فرشته‌یی مگر که او را در آسمان مقامی است معلوم که خدای را جل جلاله در آن مقام می‌پرستند و تسبیح و تقدیس می‌کند. یعنی که ما بندگانییم و عابدان، نه معبودان؛ چنانکه کافران می‌گویند، نظیره قوله: "لَنْ يَسْتَنْكفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَلَا الْمَلَكَةُ الْمُقْرَبُونَ" قال ابن عباس: ما فی اسماء موضع بشر الّا و علیه ملک یصلی او یسبح و قال النبی (ص) "احلّت السماء و حقّ لها ان تتطّ و الّذی نفسی بیده ما فیها اربع اصابع الّا و ملک واضع جهته ساجداً لله" ابوبکر وراق گفت: مقام معلوم ایشان مقامات راه دین است و منازل تعبّد چون خوف و رجا و توکل و محبت و رضا و غیر آن، سدی گفت "مقام معلوم" فی القربه و المشاهده. (میددی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۱۰)

همچنین در آیه "عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا" (۷۹/۱۷) مقام محمود به پیامبر اکرم (ص) اعطا شده است و «مقام محمود آن است که مصطفی عربی (ص) را گفت که: از بهر شفاعت عاصیان است را فردا ترا بقیاحت برای پای کنم در مقامی که پیشینیان و پسینیان ترا در آن بستایند. قال الله تعالی: عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (میددی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۰) «قال ابو سعید ابو الخیر:

فاعلم أنه لما كان المقام المحمود اليه ترجع المقامات كلها وهو الجامع لها لم يصح ان يكون صاحبه الا "من اوتى جوامع الكلم". لان المحامد من صفة او كلام. (ترمذی ، ۱۹۶۵: ۴۷۶)»

و در تعريف مقام ابراهيم (۹۷/۳) آورده اند: «اما از روی باطن گفته اند: مقام ابراهيم ايستادنگاه اوست در خلّت و آنکه مقام وی در راه خلّت چنان درست آمد که هرچه داشت در باخت ، هم کلّ و هم جزء و هم غیر. کلّ نفس اوست ، جزء فرزند او ، غیرمال او ، نفس بغیر آن داد . و فرزند مقربان داد و حال به مهمان داد. گفتند: یا ابراهيم ! دل از همه برگرفتن ، چيست اين که همه درباختی؟ گفت : آری، سلطان خلّت سلطانی قاهر است ، جای خالی خواهد با کس بنسازد. "انّ الملوک إذا دخلوا قريةً أفسدوها. "مقام ابراهيم و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا - شرف آن مقام نه آن سنت است که اثر قدم ابراهيم (ع) راست . ولا تار الخليل عند الجليل اثر و خطر عظيم " (همان: ۲۲۴)» و تسمیه ابراهيم پیغمبر - علیه السلام - به "خلیل" از آن جهت کرده شد که حق در جمیع اجزای صورت وی متخلّل گشته و متعین به تعین وی شده و هر فعل و هر صفت که از وی صادر می شود، همه حق می کند؛ چه بی هستی حق، "ابراهيم" عدم است . یا آنکه فعل به معنی فاعل باشد؛ یعنی ابراهيم متخلّل و ساری است در جمیع مظاهر الهیه ؛ زیرا که بعد از فنای خودی "ابراهيم" _ علیه السلام _ قائم به حق گشته و جمیع صفات که ذات الهی به آن متّصف است ، در خود مشاهده نموده و چنانچه هویت حق را در جمیع اشیا سریان است ، به سبب اتحاد مظهر و ظاهر او را نیز سریان است . (لاهیجی ، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

«و گفته اند " لتركبن طبقاً عن طبق " اشارتست به مقامات مصطفی (ص). رب - العزة جلّ جلاله - پیش از آنکه جان مطهر و منور وی در صدف خاک نهاد او را بر سر مقام بداشت . بر مقام قرب تا انس یافت و بر مقام لطف تا انبساط یافت و بر مقام هیبت تا ادب یافت . بلطف خود کارش پرداخت ، بقربش بنواخت، به هیبتش در بوتّه خشیت بگداخت. پس چون در این عالم آمد ، هر که در وی نظر کرد از مقام هیبت او خوف یافت و از مقام انس و او رجا یافت و از مقام قرب او مهر یافت . (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۴۳۳)

و اما مقام "کن" ، « این مقام را به مناسبت تحقق یافتن فوری دعاها ، خواسته ها و اراده سالک

و نیز به مناسبت آیه ۴۲ سوره نحل مقام کُن میگویند ، یعنی مقامی که خواست سالک خواست خدا

می‌شود که إذا أراد الله شيئاً إنما يقول له كُنْ فيكون. سالک در این مقام قادر بر صعود به عالم مثال و ایجاد مثل قایمه است. (غفاری، ۱۳۸۰: ۳۳۱-۳۳۰)

۱-۲. تعاریف و تقسیمات مقامات در منابع صوفیانه:

«المقام عبارة عن استيفاء حقوق المراسم على التمام» (النحری، ۲۰۰۱: ۴۰۸) واژه استیفاء در این عبارت به معنی اداء حق مطلب به طور کامل است و تعاریفی که صوفیان گذشته از مقام ارائه کرده‌اند، استنباط‌هایی است که کم و بیش از تعریف بالا داشته‌اند؛ البته در بعضی از آنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. (جمله بالا برگرفته از رساله قشیریه است.) حکیم ترمذی از صوفیان قرن چهارم مقام را کسبی می‌داند: «واما المقام، فداخل تحت الکسب، قد يحصل اختصاصاً» (ترمذی، ۱۹۶۵: ۱۴۵) و نیز می‌گوید: «اعلم أن المقام، عند المحققين، هو الملكة الثابتة لما ينازله السالك من الصفات، والحال، عندهم، عبارة عن تأثر القلب بالواردات من المحبوب، إلا أن ذلك سريع الزوال، و لهذا قالوا: الف حال لا يحصل منها مقام واحد. والاعتماد في السلوك على المقامات و الملكات، لاعلى الاحوال.» (همان: ۴۷۶) و ابوطالب مکی م ۳۸۶هـ در مکاشف القلوب مقامات را در ۹ مقام معرفی می‌کند: «اصول مقامات اليقين التي ترد اليها فروع احوال المتقين تسعة اولها التوبه، و الصبر، والشكر، و الرجاء، و الخوف، و الزهد، و التوكل، و الرضا، و المحبة و هذه محبة المخصوص و هي محبة المحبوب» (ابی طالب مکی، ۱۹۹۵: ۳۶۱) عارفان در زندگی دنیوی، دارای مقامات و درجاتی هستند که مخصوص آنان است و در غیر آنان یافت نمی‌شود؛ گویی عرفا در حالتی که درون پوشش و تنهایی خویش قرار دارند، آنها را از خود کنده و به عالم قدس و تجرد قدم نهاده‌اند. عارفان از اموری که در نزد آنان سرّی و نهان است و از اموری که از آنان ظاهر و پدیدار می‌گردد، برخوردارند. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۴۰)

ابن سینا در یازده فصل از نمط نهم کتاب اشارات و تنبیهات خود، مقامات عارفان را شرح داده است که از توضیحاتش می‌توان عناوین زیر را برای مقامات سالکین، برگرفت: زهد، معرفت، اراده، شوق، ریاضت، وقت، اتصال، سکینت و آرامش، مشاهده، ابتهاج و سرور از خویش، نظری به حق و نظری به خود (مردد است) و وصول تام که مرحله نهایی و وصال به الله است. (همان: ۴۵۳ و ۴۴۶) و در طواسین آمده است: «حقیقت واقع است، راهایش تنگ و باریک، در آن آتشی سربه فلک کشیده است. نزد آن کامروایی دامنه‌داری است، تنها آن راه را طی کند. آنجا از قطع مقامات اربعین

بیاگاهند، مانند مقام ادب و رهب و نصب و طلب و طرب و عجب و عطف (خشم) و شرف و نزه (منزه) و صفا و صدق و رفق (مدارا) و عتق (خالص و ناب) و تصریح و ترویج و تمیز و شهود و وجود و عدل و کد و رد و امتداد و اعتداد و انفراد و انقیاد و مراد و حضور و ریاضت و حیاطت و انتقاد و اصطلاح و تدبیر و تحیر و تفکر و تصرّ و تعبّر و رفض و نقض و رعایت و هدایت و بدایت . این مقام اهل صفا و صفوت است. هر مقامی را درجه و مرتبه است بعضی مفهوم و بعضی نامفهوم. « (حلاج، ۱۳۷۹: ۴۹)

و در کشف المحجوب مقام چنین توصیف شده است: «بدان که مُقام به رفع میم، اقامت بود و به نصب میم محل اقامت بنده باشد اندر راه حق و حق گذاردن و رعایت کردن وی، آن مقام را تا کمال آن را ادراک کند، چندان که صورت ببندد بر آدمی و روا نباشد که از مقام خود اندر گذرد، بی از آن که حق آن بگذارد؛ چنانکه ابتدای مقامات توبه باشد، آنگاه انابت، آنگاه زهد، آنگاه توکل و مانند این و روا نباشد که بی توبه دعوی انابت کند و بی انابت دعوی زهد کند و بی زهد دعوی توکل کند. و خدای تعالی ما را خبر داد از جبرئیل - علیه السّلم - که وی گفت: "مَامَنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (الصّافات/۱۶۴). هیچ کس نیست از ما الا که ورا مقامی معلوم است." (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۷۴) و در معنی حال و ارتباط آن با مقام می آورد: «باز حال معنی باشد که از حق به دل پیوندد، بی آنکه از خود آن را به کسب، دفع توان کرد؛ چون بیاید و یا به تکلف جلب توان کرد چون برود. پس مقام عبارت بود از راه طالب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد و درجت وی به مقدار اکتسابش اندر حضرت حق تعالی. و حال عبارت بود از فضل خداوند تعالی و لطف وی به دل بنده بی تعلق مجاهدت وی بدان؛ از آنچه مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افضال و مقام از جمله مکاسب و حال از جمله مواهب، پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال از خود فانی بود، قیام وی به حالی بود که حق تعالی اندر وی آفریند. و گروهی دوام حال روا دارند و گروهی روا ندارند. (همان: ۲۷۵) بنابر توضیحی که هجویری ارائه کرده است، آنچه بدون تلاش سالک و از سوی خداوند در دل سالک وارد می شود و سالک در جذب و دفع آن حتی به تکلف نیز، اراده ای از خود ندارد، حال است و جایگاهی که سالک با جهد و کوشش خود کسب می کند، مقام است. در جایی دیگر می گوید: «مقام عبارتی است از اقامت طالب برای ادای حقوق مطلوب به شدت اجتهاد و صحّت نیت وی و هر یکی از مریدان حق را مقامی است که اندر ابتدا درگاه طلبشان راسبب آن بوده است و هر چند که طالب از هر مقام بهره می یابد و بر هر یکی گذری می کند، قرارش بر یکی باشد از آن؛ از آنچه مقام ارادت از ترکیب جبلت باشد نه روش معاملات، چنانکه خداوند ما را خبر داد از قول مقدس؛ عزّ من قائل: "مَامَنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (الصّافات/۱۶۴)". پس مقام آدم توبه بود و از آن نوح زهد و از آن ابراهیم تسلیم و از آن موسی انابت و از آن داود حزن و از آن عیسی رجا و از آن

یحیی خوف و از آن محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - ذکر. و هرچند که هر یک را اندر هر محل شربی بود، آخر رجوعشان، باز آن مقام اصلی خود بود.» (همان، ۵۴۴) پس صوفیان برای انبیاء مقامی قائل هستند که خاص خودشان است و در آن مقام ثابت هستند و ویژگیهای آن مقام را به طور کامل داشته و حق آن را ادا کرده‌اند. چنانچه نق است از که شیخ سالک ناسک، ابو سعید ابوالخیر فرمود که صوفی را چهل مقام باید تا قدم او در کوی تصوف درست آید... و این چهل مقام هر مقامی از آن پیغامبری است و از پیغمبران علیهم السلام. اول آدم و آخر محمد صلوات الله علیهما اجمعین. (دامادی، ۱۳۷۵: ۶۱-۵۸)

و نیز هجویری در توضیح تمکین و ارتباط آن با مقام می‌گوید: «اما تمکین عبارت است از اقامت محققان اندر محل کمال و درجت اعلی. پس اهل مقامات را از مقامات گذر ممکن بود. و از تمکین گذر محال؛ از آن چه این درجت مبتدیان است و آن قرارگاه متتهیان، از بدایت به نهایت گذر باشد، از نهایت گذشتن روی نباشد، از آن چه مقامات منازل راه باشد و تمکین قرار پیشگاه... و مراد آن است که متمکن متردد نباشد و رخت یکسره به حضرت برده باشد و اندیشه غیر از دل سترده. نه معاملتی رود بر او که حکم ظاهرش بدل کند و نه حالی باشد که حکم باطنش متغیر گرداند، چنانچه موسی - صلوات الله علیه - متلون بود، حق تعالی یک نظر به طور تجلی کرد، هوش از وی بشد: کما قال الله تعالی: "وَوَخَّرَ مُوسَى صَعِقًا" (اعراف ۱۴۳) و رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - متمکن بود، از مکه تا به قاب قوسین در عین تجلی بود، از حال بنگشت و تغیر نیاورد و این درجت اعلی بود. (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۴۷-۵۴۵). بنابراین هرگاه سالک از تلوین بگذرد و به مقام تمکین برسد از مقام نیز گذشته و به عالیترین درجه سالکین رسیده‌است.

و قشیری نیز در تعریف مقام می‌نویسد: «مقام به ضم میم اقامت بود همچنان که مدخل ادخال بود و هیچ مقام کس را درست نیاید مگر به اقامت کردن خدای او را بدان مقام تا بنای کار وی درست بود بر اصل درست.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۱۵۹) و حال و ارتباط آن با مقام را از نظر صوفیه چنین بیان می‌کند: «حال نزدیک قوم معینی است که بر دل درآید بی آن که ایشان را اندر وی اثری باشد و کسبی و آن از شادی بود یا از اندوهی یا بسطی یا قبضی یا شوقی یا هیبتی یا جنبشی، احوال عطا بود و مقام کسب و احوال از عین جود بود و مقامات از بذل مجهود و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می‌شود. پیران گفته‌اند حال چون برقی بود و اگر بایستد نه حال بود حدیث نفس بود و گفته‌اند احوال هم چون نام وی است یعنی چنان که درآید بشود... قومی اشارت کرده‌اند به بقای احوال و دوام او و گفتند چون باقی نبود و از پس یکدیگر نیاید لواحق بود. ناگهان برقی بجهد و برود و صاحب او هرگز به احوال نرسد، چون این صفت دائم بود آن را حال خوانند... واجب آن